

## نگاهی انتقادی



### معجم عناوین کلامی و فلسفی

محمدتقی سبحانی

معجم العناوین

الكلامیة والفلسفیة

بخش فلسفه و کلام

بنیاد پژوهشهای اسلامی

آستان قدس رضوی

**معجم العناوین الكلامیة والفلسفیة، بخش فلسفه و کلام بنیاد پژوهشهای اسلامی، آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۳ ش]**

اندکی از ویژگیهای این اثر سخن گویم. در مقدمه کوتاهی که در آغاز کتاب آمده روش کار و محدوده این تحقیق چنین معرفی شده است:

- ۱- در گردآوری این کتاب عمده متون کلامی و فلسفی ده قرن اخیر که توسط مسلمانان تألیف شده، مورد نظر بوده است.
- ۲- کتب مورد استفاده در این معجم حدود ۲۰۰ کتاب و فیشهای آنها بالغ بر ۳۰۰۰ عدد بوده که ذیل حدود هشتصد عنوان اصلی طبقه بندی شده است.
- ۳- عناوین اصلی و همه عناوین فرعی به ترتیب حروف الفبا آمده است و مصادر به ترتیب زمانی ذکر شده است.
- ۴- اصل کتاب به زبان عربی است و هر جا که متن اصلی به زبان فارسی بوده، ترجمه آن به عربی در پاورقی ذکر شده است.
- ۵- هر چند به این نکته تصریح نشده، ولی چنانکه پیداست منظور مؤلفین از «عناوین» صرفاً «عناوین فصلها»ی کتب فلسفی و کلامی است و نه «عناوین موضوعات» این رشته علمی. به بیان دیگر، این معجم در صدد است که عناوین فصلها و ابواب کتابهای مورد نظر را در زیر یک دسته موضوعات کلی به خواننده خود عرضه کند.

فرهنگنامه‌ها، دایرةالمعارفهای عمومی و تخصصی، کتابشناسی‌های فنی و معجمهای موضوعی و الفبایی، از جمله ابزارهای اولیه هر تحقیق اصولی به شمار می‌آید. خوشبختانه در سالهای اخیر شاهد تلاشهای رضایت بخشی در این عرصه بوده و هستیم و با این روند امید می‌رود که در آینده‌ای نه چندان دور، بخش عمده‌ای از نیازمندیهای محققین برآورده گردد.

آنچه گفتیم بیشتر در مورد فرهنگنامه و دایرةالمعارفهای عمومی صادق است، اما عرصه‌های تخصصی و علمی از این جهت هنوز چشم انداز روشنی ندارد. بر آگاهان پوشیده نیست که تحقیق در علم کلام و فلسفه، به دلیل حساسیت و پیچیدگی مسائل آن، به چنین ابزار و خدماتی نیاز دوچندان دارد. با وجود این، تا آنجا که می‌دانیم هنوز کارهای جدی و سودمند زیادی در این زمینه انجام نشده است. از چند مورد خاص که بگذریم، تقریباً هیچ معجم، فرهنگ و دایرةالمعارف کارآمد و قابل اعتمادی در حوزه کلام و فلسفه در دست نیست. اخیراً از سوی «بنیاد پژوهشهای اسلامی» وابسته به آستان قدس رضوی کتابی با عنوان معجم عناوین کلامی و فلسفی به طبع رسیده که البته شایسته‌سیاس و قدردانی است، اما آنچه در این مجموعه عرضه شده، نه تنها با ادعاهای بلند دست اندرکاران در مقدمه کتاب هیچ تناسبی ندارد، بلکه آن چنان مشوش است که برای پژوهشگران این رشته عملاً کارایی لازم را ندارد. پیش از آنکه به نقد و بررسی کتاب بپردازیم، بهتر است

تقسیم کتاب به دو بخش معجزاً (کلام و فلسفه) چندان مناسب نیست. از یک دوران کوتاه که بگذریم، سرنوشت این دو علم در فرهنگ و تمدن اسلامی با یکدیگر گره خورده و موضوعات و مسائل آن کاملاً مشابه و هم‌افق است. این تفکیک، گذشته از آنکه سبب تکرار بسیاری از عناوین در هر دو قسمت شده، کار را بر تدوین کنندگان این اثر نیز سخت و دشوار کرده است؛ مثلاً در فهرست منابع این قسمت از آثاری نام برده شده که درست به نظر نمی‌رسد؛ برای نمونه در بخش معجم فلسفی از شرح موافق، رسائل غزالی، مباحث مشرقیه استفاده شده که تقریباً همگی جزء منابع کلامی است. برعکس کتاب الدرّة الفاسخة جامی و التصورات خواجه طوسی در معجم کلام آورده شده است. جالب اینجاست که نهافت الفلاسفه، که در نقد فلسفه و اثبات اقوال متکلمین است، در بخش فلسفه آمده و تلخیص المحصل خواجه طوسی که نوشته یک فیلسوف در رد متکلمین و اثبات مدعیات فلسفی است در بخش کلام استفاده شده است. معلوم نیست که چرا باید اصول المعارف فیض کاشانی را یک کتاب کلامی بدانیم و اللعنة الالهیه ملامهدی نراقی را از متون فلسفی به شمار آوریم.

از منابع و مأخذ که بگذریم، مدخلهای انتخاب شده برای هر قسمت نیز چندان مناسب نیست. برای نمونه در معجم فلسفی با عنوان «امامة» برمی‌خوریم که مباحث امامت خاصه را نیز دربر می‌گیرد (ص ۱۵)؛ مثلاً در ذیل این مدخل، عناوین زیر به چشم می‌خورد: امامت ائمه اثنی عشر بعد از حضرت علی (ع)، امامت حضرت حجّت علیه السلام، در وجود صاحب العصر (عج) و ... یا در مدخل «نبی» به عناوین زیر برمی‌خوریم: اثبات نبوت محمد (علیه السلام)، اوصاف النبی و خصائصه، خاتمیت حضرت رسول (ص) و ... بدیهی است که هیچ یک از این عناوین جزء مسائل فلسفه نیست و اگر احیاناً در یک کتاب فلسفی آمده باشد، به دلیل گرایشات کلامی مصنف آن است. در مقابل در بخش کلام با عناوینی چون امکان، امتناع، واجب الوجود، افلاک و ... مواجه می‌شویم. مدخل «سوفسطائیه» در معجم کلام آمده (آن هم با ارجاعات ضعیف و اندک) و در معجم فلسفه نیامده است، با آنکه می‌دانیم این سینا در شفا، شیخ اشراق در مطارحات و ملاصدرا در اسفار این موضوع را مورد بحث قرار داده‌اند. به علاوه، بسیاری از عناوین این دو بخش مشترک هستند و در هر دو قسمت تکرار شده است که با ادغام دو معجم می‌توان از آن پرهیز کرد.

کتاب به دو بخش اصلی تقسیم شده است: بخش اول شامل معجم عناوین کلامی (در ۱۶۶ صفحه) و بخش دوم شامل معجم عناوین فلسفی (در ۱۷۱ صفحه) است. در پایان هر بخش، افزون بر فهرست مدخلهای اصلی، از مصادر و منابع مورد استفاده در این کتاب نیز یاد شده است.

این پژوهش توسط بخش کلام و فلسفه بنیاد پژوهشهای اسلامی به انجام رسیده است. کتاب با چاپ خوب و حروف مناسب و خوشخوان به طبع رسیده است، اما، همانطور که گفته شد، از جنبه محتوایی کمبود و کاستیهای فراوانی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

نخستین نکته شایان ذکر این است که چرا در این معجم، به جای توجه به محتوا و مندرجات این متون، عناوین فصلهای آنها اساس کار قرار گرفته است. کاملاً روشن است که فهرست بسیاری از کتابها، گویای محتوای آنها نیست و چه بسا مطالب فراوانی که در عنوان غیر مناسب جای گرفته باشد. به علاوه پاره‌ای از کتابها یا اصلاً عنوانی ندارند و یا دارای عناوین بسیار کلی هستند. از اینها گذشته، توجه به عناوین فصول و ابواب و چشم‌پوشی از محتوای آنها سبب شده که لغزش‌های دیگری نیز به این اثر راه یابد که به آنها اشاره خواهیم کرد.

چنانکه در مقدمه کتاب آمده است، محدوده کار این معجم کتابهایی است که توسط دانشمندان اسلامی در ده قرن گذشته تألیف شده که بالغ بر ۲۰۰ جلد را شامل می‌شود. این حجم عظیم بدون شک نیازمند تلاش و حوصله فراوانی است و همچنان که خواهیم دید مؤلفان عملاً از عهده انجام آن نیز بر نیامده‌اند. در مقدمه کتاب آمده است که از مجموع ۲۰۰ جلد تقریباً ۳۰۰۰ فیش استخراج شده است. اگر این تعداد فیش را بر شمار کتابها تقسیم کنیم، معلوم می‌شود که از هر کتاب به طور متوسط تنها ۱۲ فیش استخراج شده است. اگر این رقم را با سرفصلهای کتابی همچون اسفار یا مباحث مشرقیه و شرح مقاصد بسنجیم، کمبودهای این تحقیق از هم اینک دانسته می‌شود (مثلاً جلد نخست اسفار به تنهایی پنجاه سرفصل کلی دارد). خواهیم دید که پاره‌ای از منابع یادشده در حین کار به دست فراموشی سپرده شده و از برخی دیگر تنها یک یا چند عنوان آورده شده است. اگر تنها عناوین اصلی این دو دست مجلد یکجا گردآورده شود، بی‌گمان چند برابر حجم این معجم را اشغال می‌کند.

شده، ولی از فهرست این ندیم که یکی از منابع مهم در شناخت اصطلاحات رایج در قرون اولیه است، مورد استفاده قرار نگرفته است. همچنین از محیط المحيط بطرس بستانی نام برده شده که کتابی است در لغت و ربطی به معجم فلسفی ندارد و ظاهرآ در هیچ جای معجم مذکور از آن استفاده نشده است. نمونه دیگر از این دست را می توان المقابسات ابو حیان توحیدی دانست که نظیر کلیات ابوالبقاء یک متن فلسفی به حساب نمی آید و در واقع کشوکی از مطالب ادبی و عامیانه است. عجیب این است که گردآورندگان معجم مطالب ذوقی ابو حیان را در عناوین کتاب گنجانده اند که به پاره ای از آنها اشاره خواهیم کرد.

۵

در مقدمه کتاب، محدوده کار، آثار دانشمندان اسلامی قرار داده شده است و حال آنکه در فهرست به کتاب دلالة الحائرین (از ابن میمون یهودی) و المحيط المحيط (از بطرس بستانی) برمی خوریم. اگر بنا باشد که در چنین معجمی از آثار غیر مسلمین نیز استفاده شود، بی گمان قبل از هر چیز باید از «آئولوجیا» یاد کرد که بیشترین تأثیر را در فلسفه و عرفان اسلامی بر جای گذاشته و محور بحثهای عمیق فلسفی بوده است. در این معجم از آئولوجیا و ترجمه آثار افلاطون و ارسطو به عربی استفاده نشده است.

۶

هر چند ادعا شده که ۲۰۰ کتاب مورد پژوهش قرار گرفته، ولی بسیاری از این کتابها یا هیچ نام و نشانی از آنها در متن کتاب نیست و یا تنها یکی دو مورد (آن هم در مباحث کلی) از آنها نقل شده است. به طور کلی معجم دربر گیرنده همه عناوین کتب یاد شده در فهرست نیست. البته پاره ای از منابع که در فهرست نیامده، در چند موضع از آنها نقل شده است؛ مثل شرح مواقف (ص ۹۹)، التعليقات ابن سینا (ص ۳۲ و ۳۹) و ...

۷

اشکال دیگر معجم این است که دست اندرکاران، تعریف مشخصی از فلسفه ندارند. در لابلای مدخلهای فلسفی به عناوین ریاضی؛ مثل عدد (ص ۷۶) شکل و زاویه (ص ۶۴) و عناوین طبیعی؛ مثل ارض (ص ۱۰)، معادن (ص ۱۲۰)، الشعاع (ص ۶۴) و ... و عناوین منطقی؛ مثل قیاسات (ص ۱۰۲) و موضوعاتی در علم نجوم؛ مثل الكواكب (ص ۱۰۷)، الفلک و مسائل فلکیات (ص ۹۴ و ۹۵)، موسیقی

۴

در گزینش منابع نیز ضابطه مشخصی وجود نداشته است؛ مثلاً کتاب المطالب العالیه فخر رازی که از مهمترین آثار امام فخر است یا کتابهای دیگرش مثل اصول الدین، عصمة الانبیاء، القضاء والقدر و شرح عیون الحکمة و ... فراموش شده، ولی کتاب مناظرات او که علاوه بر اندک بودن حجم آن، محتوای علمی چندانی نیز ندارد، در معجم مورد استفاده قرار گرفته است. همچنین کتابهایی چون الانتصار ابن خیاط، شرح مقاصد تفتازانی، المحصل فخر رازی، فصوص الحکم منسوب به فسارابی، بیان الحق لفرمان الصدق لوکری و ... در لیست منابع معجم نیست و در عوض از کتابهایی یاد شده که در اهمیت بدین پایه نمی رسند.

با آنکه سه اثر از حمیدالدین کرمانی (الاقوال اللهیة، راحة العقل و الرياض) و سه اثر از ابویعقوب سجستانی (کشف المحجوب، اثبات النبوات و الینایع) مورد تحقیق قرار گرفته، اما از منابع کلامی زبده مثل رسائل بسیار مهم یحیی بن حسین و رسائل قاسم الرسی نامی در میان نیست. هنگامی که از متون گمنامی چون کنزالولد حامدی و لباب العقول ملکاتی استفاده شده، چرا آثاری چون حقائق الایمان شهید ثانی، المتقدم من التقليد حمصی رازی، الصراط المستقیم بیاضی، النقص قزوینی رازی، کنار گذاشته شده است؟ چرا چنین معجمی باید از آثار میر سید احمد عاملی، علامه مجلسی، محقق حلّی، ابن حزم آندلسی، محقق دوانی و به طور کلی حوزه فلسفی-کلامی شیراز و نیز از اندیشه های ملارجعلی تبریزی و شاگردان او و نیز شیخ احمد احسائی و به طور کلی کسانی که در نقد فلسفه صدرایی قلمفرسایی کرده اند، خالی باشد؟ به نظر نمی رسد که این آثار در مقایسه با کتابهایی چون المعبر ابو البرکات و مناظرات فخر رازی و حتی شرح مسألة العلم خواجه طوسی از اهمیت کمتری برخوردار باشند. به نظر بنده معجمی کلامی، آن هم با این دامنه گسترده، نمی تواند از آثار ابن تیمیه، ابن قیم جوزی و هواداران این مکتب بکلی خالی باشد.

در حالی که در معجم از مشاهیر ملاصدرا و شرح مشاهیر لاهیجی نام برده شده، ولی هرشیه ملاصدرا، فراموش شده است. در بین مآخذ فلسفی از کشف اصطلاحات الفنون نام برده

مهمترین گام در معجم نویسی همسان سازی عناوین است؛ مثلاً عناوین: «اثبات الواجب»، «برهان بر واجب الوجود»، «اثبات وجوده تعالی» همه در یک عنوان می گنجد، اما در معجم یادشده این سه عنوان را به ترتیب حروف الفبا در سه جای مختلف آورده اند. برای آشنایی خوانندگان با روش تنظیم این معجم به ذکر یک نمونه بسنده می کنیم. در زیر مدخل «سمیع و بصیر» عناوین زیر که همه به یک معناست به تفصیل و جداگانه آورده شده است:

- اثبات السمع والبصر والكلام الله
- اثبات كون الباری تعالی سمیعاً بصیراً
- اثباته تعالی سمیعاً بصیراً
- ما الدلیل علی ان الله سمیع بصیر؟
- الله تعالی سمیع بصیر
- انه تعالی سمیع وبصیر
- و... (نگ: به صفحه ۷۸)

از دیگر اشکالات مهم این مجموعه آن است که در ذیل هر عنوان، معمولاً به یک یا دو منبع اکتفا شده و تمام مآخذ مربوط را نیاورده اند؛ برای مثال در ذیل قاعده الواحد (الواحد لا یصدر عنه الا الواحد) (ص ۱۴۶)، تنها به چند مدرک اشاره شده است. یا در زیر عنوان «اقسام وحدت» تنها به اصل الأصول و اسفار ارجاع شده است، در صورتی که این مسأله در متون بسیاری مورد بحث قرار گرفته است. همچنین در مورد «اقسام فلسفه» تنها به مفاتیح العلوم ارجاع شده (ص ۹۴)، حال آنکه در اکثر آثار فلسفی مخصوصاً در شفاء، حکمة الاشراف و اسفار به طور جدی مورد بحث و مناقشه قرار گرفته است. اهمیت این مطلب بویژه زمانی دانسته می شود که به یاد آوریم فیلسوفان و متکلمان در این گونه مباحث اختلاف نظر دارند و مراجعه به یک منبع، محقق را از دیگر منابع بی نیاز نمی کند؛ خصوصاً آنکه در بسیاری موارد معجم مذکور منابع اصلی را نشان نمی دهد.

در مقدمه کتاب ادعا شده که در ذیل هر مدخل منابع به ترتیب زمانی آمده، ولی این قاعده در مواردی اجرا نشده است، رجوع کنید به ص ۱۳۴ ذیل مدخل «الموافاة»، ص ۱۴۳ ذیل «اثبات الواجب» و ...

(ص ۱۲۹)، کیمیاء (ص ۱۰۹) کهانة (ص ۱۰۹)، مفاهیم اخلاق و حکمت عملی؛ مثل شجاعت، جبن، غضب و ... برمی خوریم.

ظاهراً ایشان فلسفه را به معنای قدیم آن که شامل همه علوم و معارف نظری می شده، گرفته اند، حال آنکه نه تنها از منابع اصلی در علم منطق، طبیات، موسیقی و حکمت عملی استفاده نشده، بلکه عناوین موجود در معجم در خصوص علوم مثل منطق و نجوم و موسیقی کمتر از آن است که شایسته چنین عنوانی باشد. وانگهی در ص ۷۵ مدخلی تحت عنوان «عبادات» آورده شده که عناوین فرعی زیر را شامل می شود: احوال السالکین، اکسیر العارفين، التسليم، التقوی و ... چنین عناوینی در هیچ معنایی از فلسفه نمی گنجد.

در معجم کلامی نیز همین مشکل وجود دارد و معلوم نیست که قلمرو علم کلام چگونه ترسیم شده است؛ مثلاً مشخص نیست که بحث از فرق و مذاهب را جزء کلام می دانند یا خیر. در همان حال که کتاب ملل و نحلل شهرستانی از جمله مآخذ این بخش آورده شده و در گوشه و کنار از ملل و مذاهب مختلف یادشده، ولی از منابع ملل و فرق نظیر مقالات الاسلامیین، الفرق بین الفرق، الفصل و ...، استفاده نشده است، و مباحث مطرح شده در ملل و فرق بسیار اندک و غیر قابل اعتنا است.

پاره ای از مدخلها که با فلسفه و کلام کاملاً بیگانه است در این معجم آورده شده است. این در حالی است که پاره ای از عناوین اصلی فلسفه و کلام در این معجم وجود ندارد؛ مثلاً در معجم فلسفی (ص ۱۰۵) با مدخلی به نام «کلام» برمی خوریم که در ذیل آن عناوین زیر به چشم می خورد: اجادة الانسان الکلام المرتجل، انشاء الکلام الجدید ایسر علی الادباء من ترفیع القديم، الموازنة بین الشر والشعر و ... معلوم نیست که این عناوین با چه توجیهی در معجم فلسفی گنجانده شده است.

مثال دیگر: در معجم فلسفی (ص ۳)، مدخلی به عنوان «الآلات» آمده که عناوین زیر را شامل می شود: اسامی الآلات ومایتبعها، آلات التناسل (!؟)، کیفیة صناعة الآلات واصلاحها و ... اینگونه موارد کم نیست؛ برای مثال بنگرید به مدخل «قرآن» در معجم فلسفی (ص ۹۷) یا «عبادت» در (ص ۷۵).

در پنج عنوان لفظ «اشاره» ذکر شده است. همچنین در ص ۶۷ ده بار آنه و آنها به کار رفته و در حرف الف جای داده شده است.

۱۵

در ذیل هر مدخل غالباً با استفاده از منابع، تعریفی نیز از آن ارائه شده است. در پاره ای موارد این تعریفات چندان مناسب نیست و یا از زاویه نگاه یک مکتب فلسفی و کلامی خاصی مطرح شده و نمی تواند یک تعریف عام و قابل قبول باشد:

مثلاً در تعریف «توحید» از مقابسات نقل شده که: التوحید هو اعتراف النفس بالواحد لوجدها آیه واحداً من حیث هو واحد لا من حیث قیل انه واحد (ص ۲۹ فلسفه). این تعریف گذشته از ابهام آن، ربطی به توحید الهی ندارد.

در تعریف اراده الهی آمده است: وهی تعقله الخیر الکائن عنه علی نظامه فقط، لا قصد کقصدنا (ص ۱۰). این تعریف نیز که از مبدأ و معاد صدر المتألهین نقل شده، فارغ از ابهامش، تنها یک دیدگاه خاص فلسفی را نشان می دهد.

در تعریف حسن و قبح از قواعد العرام آورده اند که: یراد بهما ملائمة الطبع و منافرته و یراد بهما کمال و نقص (ص ۶۱ کلام). همانطور که می دانیم این تعریف از حسن و قبح، با آنچه بین عدلیه و اشاعره محل نزاع است، فرق می کند. محققین از متکلمین، حسن و قبح را به معنای استحقاق مدح و ذم یا ثواب و عقاب گرفته اند.

بنابراین در تعریف عناوین کلامی و فلسفی که غالباً محل اختلاف و مناقشه است، یا باید تعاریف مختلف را در کنار یکدیگر آورد و یا به طور کلی از آن چشم پوشید.

گمان می کنم که یادآوری همین چند نکته کافی است تا خوانندگان محترم خود در مورد قدر و ارزش این اثر به قضاوت نشینند. از مؤسسه پرنام و شوکتی چون بنیاد پژوهشهای اسلامی که شرایط و امکانات لازم را در اختیار دارد، انتظار می رود که در برنامه های پژوهشی خویش با دقت و قوت بیشتر گام بردارد و تعمق کافی، و سواس علمی و توجه به کیفیت را نیز وجه همت خویش قرار دهد. بی شک با بهره گیری از متخصصان و پژوهشگران صبور و کارآمد می توان از بسیاری از این لغزشها پیشگیری کرد.

ضمن آرزوی توفیق برای دست اندرکاران آن بنیاد مقدّس و محترم، از خداوند متعال به روزی و کامیابی آن عزیزان را در ایفای مسؤلیتی چنان خطیر و حسّاس خواستاریم.



۱۶

اشکال دیگر در مورد خطایی است که در نشانی منابع رخ داده است؛ برای مثال در تمام مواردی که به کتاب اسفار ارجاع شده، شماره مجلّات غلط است. هر جا به جلد اول ارجاع شده منظور جلد چهارم است و آنگاه که به جلد چهارم ارجاع شده منظور جلد سه است. آنچه مربوط به جلد شش است در معجم، به جلد سه رجوع داده شده و به همین ترتیب. البته این اشتباه اختصاص به اسفار ندارد و کم یا بیش در مآخذ دیگر نیز به چشم می خورد.

۱۳

پاره ای از عناوین گنگ و مبهم است و بدلیل تقید مؤلفین به الفاظ فصول کتابها، گاهی عباراتی عجیب و غریب حاصل شده است؛ برای مثال به چند مورد اشاره می کنیم:

الوجود و الشیئیة و الوجوب و الامکان و الامتناع و الحق و الباطل (ص ۱۵۰). [شیخ اشراق به پیروی از شیخ الرئیس در شفا در انتهای مبحث مواد ثلاث از معانی مختلف حق و باطل سخن گفته و آنها را در ضمن بحث از وجود و شیئیّت ذکر کرده است. واضح است که این مباحث ارتباط منطقی با یکدیگر ندارند. جالب این است که تنظیم کنندگان معجم این عنوان را تنها در ذیل مدخل «وجود» آورده اند، حال آنکه لا اقل در مدخلهای وجوب، امکان، امتناع و ... نیز باید ذکر شود.]

حدوث الاجسام بالبرهان من مأخذ آمر مشرقی (۱۴) (معجم فلسفه، ص ۷)

کلمة فی الحکمة و الحرکة و الاخلاق (ص ۸)

استیناف القول فی الجهات و دفع شکوک قیلت فی لزومها

و ...

۱۴

در مقدمه کتاب می خوانیم: «در تنظیم الفبائی عناوین از لحاظ شدن پسوندها (۱۴) [منظور پیشوندهاست] مثل: فی بیان، فی الاشاره، آنه، آنها و ... چشم پوشی شده است.» اما متأسفانه این اصل نیز رعایت نشده و در جای جای کتاب این پسوندها ذکر شده و در ترتیب الفبایی کتاب نیز منظور شده است. و اینک چند نمونه:

در ص ۴۴ تنها هشت مورد لفظ «بیان» لحاظ شده و در ص ۳۶